

ماهیت و قلمرو علم‌الاسماء

سیدعلی هاشمی*

چکیده

این مقاله به بررسی ماهیت و قلمرو دانشی می‌پردازد که در قرآن از آن به «علم‌الاسماء» تعبیر شده است. این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. فراگیری این علم، علت برتری انسان بر فرشتگان و نشانه شایستگی او برای خلافت خداوند در زمین است. فرشتگان توان فراگیری کامل این دانش را نداشتند و بدین علت بر عظمت مقام حضرت آدم ﷺ اعتراف کردند. دیدگاه‌های مختلفی در تبیین این دانش ارزشمند بیان شده است؛ اما این تحقیق به این نتیجه رسیده است که علم‌الاسماء، شناخت تمام اسماء و صفات حسناى خداوند متعال است؛ البته در محدوده‌ای که برای غیرخداوند میسر است. این دانش حضوری است و شامل حقایق ملکوتی و شناخت جهان مادی می‌شود؛ اما با توجه به اقتضائات جهان مادی، صاحب آن از وحی و دیگر شیوه‌های دریافت علوم الهی بی‌نیاز نیست. این علم به حضرت آدم ﷺ اختصاص نداشته؛ بلکه پیامبران و ائمه ﷺ نیز از آن برخوردار بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: علوم ویژه، اسماء الهی، علم آدم، منزلت انسان، علوم ائمه ﷺ.

مقدمه

آشنایی با علوم الهی بندگان برگزیده خداوند، از مباحث مهمی است که علاوه بر یادآوری مقام بلند انسان و استعدادهای او، پاسخگویی برخی شبهات این موضوع است. برای مثال استبعاد یا انکار علوم ویژه ائمه ﷺ ناشی از نگاهی زمینی به انسان و توانایی‌های اوست. با بررسی حقیقت اسمایی که خدای متعال به حضرت آدم ﷺ یاد داد (علم‌الاسماء)، می‌توان دریافت که دانش‌های جهان به علوم متعارف و شناخته شده محدود نیست و انسان توانایی دارد به علوم خاص دست یابد که از شرافت و قداست بسیار بالایی برخوردار است. علم‌الاسماء، دانشی است که ملاک برتری انسان بر فرشتگان است و آفرینش و خلافت الهی او را برای آنان موجه می‌سازد.

این بحث اغلب به‌طور پراکنده در کتاب‌های تفسیری (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۶؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۹)، برخی کتاب‌های عرفانی (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۹ و ۳۰۲؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۳۲۷؛ قونوی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۸) و انسان‌شناسی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۸۴) آمده است. مقاله مستقلی در این موضوع یافت نشد. این نوشتار، ضمن بهره‌گیری از دیدگاه‌های مطرح شده، تلاش می‌کند با تأکید بر مباحث تفسیری، قدمی به جلو برای شناخت عمیق‌تر این موضوع بردارد. تمرکز بر این موضوع و پرداختن به نکات و ظرافت‌های بیشتری از این موضوع از امتیازات این تحقیق است. این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تفسیری انجام شده است و در پی پاسخ دادن به این سؤالات اساسی است که علم‌الاسماء چیست؟ قلمرو آن کجاست؟ آیا این علم به حضرت آدم ﷺ اختصاص داشته یا دیگران نیز از آن بهره‌مند بوده‌اند؟

بحث علم‌الاسماء در چند آیه از سوره بقره در ضمن داستان گفت‌وگوی خداوند با فرشتگان درباره خلافت انسان مطرح شده است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی قرار خواهم داد»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که فساد انگیزد، و خون‌ها بریزد؟ و حال آنکه ما تو را به پاکی می‌ستاییم و تقدیس می‌کنیم؟» فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» و [خدا] همه نام‌ها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می‌گویید،

از اسامی اینها به من خبر دهید». گفتند: «منزهی تو! ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست. تویی دانای حکیم». فرمود: «ای آدم، ایشان را از اسامی آنان خبر ده» و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد، فرمود: «آیا به شما نگفتم که من نهفته‌آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید، و آنچه را پنهان می‌داشتید می‌دانم؟ (بقره: ۳۰-۳۳)

در آیات مذکور، خداوند از حادثه مهم خلافت و جانشینی حضرت آدم ﷺ سخن می‌گوید. این خلافت با دانشی به نام «علم‌الاسماء» گره خورده است. خداوند متعال پیش از جعل خلافت حضرت آدم ﷺ، موضوع را با فرشتگان در میان گذاشت. فرشتگان از خلقت و خلافت چنین موجودی تعجب کردند؛ زیرا معتقد بودند که با وجود آنان به موجود دیگری نیازی نیست که در زمین فساد و خونریزی به‌پا می‌کند. خداوند متعال به آنان فرمود حقایقی را می‌داند که آنان نمی‌دانند.

خداوند سبحان «علم‌الاسماء» را به‌طور کامل به حضرت آدم آموخت (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا). آنگاه مسمای آن اسماء را (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۱؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۷) بر فرشتگان عرضه کرد و از آنان خواست که از نام‌هایشان خبر دهند. فرشتگان اظهار عجز کردند. خداوند متعال از آدم ﷺ خواست که اسامی آنان را به فرشتگان خبر دهد و او فرشتگان را از نام‌های آنان آگاه ساخت.

پیدااست که آگاهی از آن نام‌ها بسیار مهم بوده است. از گفت‌وگوهای آیات یادشده می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در حقیقت دلیل و توجیه خلقت حضرت آدم ﷺ به‌عنوان خلیفه خداوند در زمین به جای فرشتگان، فراگرفتن علم‌الاسماء بوده است؛ زیرا خداوند در مقابل سؤال فرشتگان از دلیل خلقت آدم به‌عنوان خلیفه‌اش در زمین، علم او به اسماء را به رخ فرشتگان کشید و آنان نیز پس از آگاهی از این توانایی و مقام، قانع شدند. آنچه در این ماجرا به هدف این نوشتار مرتبط است، این است که بدانیم علم‌الاسماء چیست و چه قلمروی دارد؟ آیا این علم، به حضرت آدم ﷺ اختصاص داشته یا شامل سایر انسان‌ها از نسل ایشان نیز می‌شود؟

ماهیت علم‌الاسماء

تفسیرهای متفاوتی از علم‌الاسماء ارائه شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. علم به اسماء، آگاهی از نام‌های تمام مخلوقات خداوند

برخی از مفسران معتقدند خداوند به حضرت آدم نام تمام مخلوقات مانند اشخاص، شغل‌ها، درختان، و سرزمین‌ها را آموخت (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۰؛ شبّر، ۱۴۱۲، ص ۴۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۷۹). البته در اکثر این تفاسیر تصریح شده است که این آشنایی، فقط با

نام‌های لفظی نبوده است؛ بلکه خداوند معانی و خصوصیات آن اشیا را نیز به حضرت آدم آموخت تا او بتواند در دنیا از مواهب مادی و معنوی آن استفاده کند. این دسته از مفسران تأکید دارند که دانستن این علوم با گستره وسیع آن، تنها در توان انسان است، نه فرشتگان.

مهم‌ترین توجیه در تفاسیر یادشده برای این دیدگاه، حدیثی از امام صادق ﷺ است. در این حدیث مصادیق علم‌الاسماء این‌گونه بیان شده است: «زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها و بستر رودخانه‌ها (مصادیق علم‌الاسماء است)». در ادامه این روایت آمده است که سپس [امام صادق ﷺ] به فرش زیر پایش نگاه کرد و فرمود: این فرش [نیز] از اموری بوده که [خداوند] به او [حضرت آدم ﷺ] یاد داد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰). البته چنان‌که گفته شد، در بسیاری از این منابع آمده است که آموختن الفاظ بدون معانی و خصوصیات آنها فایده‌ای ندارد و بدین علت خداوند به حضرت آدم ﷺ هم نام مخلوقات و هم معانی و خصوصیات آنها را آموخت.

۲. علم به اسماء، اعطای صفات کمالی خاص به انسان

این تفسیر، آموزش اسماء را به عطا کردن روحی مقدس و الهی به انسان معنا کرده است که منشأ صفات کمالی ویژه اوست. در توجیه این تفسیر آمده است که از آنجاکه اسم در معنای لغوی خود، به معنای بلندی یا علامت و نشانه است، «الاسماء» که جمع دارای «ال» است، به تمام آنچه موجب رفعت یا اثر می‌شود، اشاره دارد. از آنجاکه منشأ آثار و کمالات، وجود است، اسماء عبارت از صفات کمالی وجودی است که کمال‌آفرین است. خداوند به حضرت آدم ﷺ روحی مقدس و الهی داد که توان فراگیری اسماء یعنی کمالات و فضایل الهی را داشته باشد و بر این اساس شایسته خلافت خداوند شد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۲).

در این تفسیر آمده است که علم به اسماء، در حد آگاهی از نام‌های لفظی اشیا، مایه مباهات و ملاک شایستگی انسان برای خلافت نیست؛ زیرا مقام فرشتگان بالاتر از آن است که به‌وسیله الفاظ یا لغات بشر مقاصد آنان را درک نمایند. فرشتگان مقرب، بدون نیاز به شنیدن الفاظ یا لغات بر موجودات عالم ماده و نیت‌های قلبی آنان احاطه دارند. بنابراین، علم به زبان‌ها و الفاظ مختلف بشر فضیلتی برای آدم ﷺ و سبب برتری او بر فرشتگان نخواهد بود (همان).

بنابر این دیدگاه، قید «کله‌ها» تأکید بر تمام اسماء نیست؛ بلکه از ظاهر سیاق آیه و توضیحات یادشده، به دست می‌آید که مراد، کلیت آن اسماء و وسعت کمالاتی است که خداوند متعال به حضرت آدم ﷺ عطا فرموده است (همان، ص ۱۰۳). یعنی روح انسان توان آن را دارد که تمام این اسماء را فراگیرد؛ هرچند ممکن است به‌طور بالفعل همه اسماء را فرانگرفته باشد.

در تفسیری نزدیک به این تفسیر، مراد از اسماء، استعدادها و قابلیت‌های انسان برای علم به حقایق اشیا تفسیر شده است. دلیل این تبیین این‌گونه بیان شده است که اگر مراد از تعلیم اسماء، آموزش برخی لغات یا نام‌ها بود، در این صورت فرشتگان می‌توانستند، بگویند که اگر خداوند این نام‌ها را به ما می‌آموخت ما آن را فرا می‌گرفتیم که در این صورت استدلال به علم به اسماء برای برتری حضرت آدم علیه السلام برای مقام خلافت ناتمام بود. افزون بر آن، دانستن لغات و نام‌ها برای جانشینی از طرف خداوند کفایت نمی‌کند، بلکه خلیفه خداوند باید استعداد یک سلسله کارها را که با اشیا ارتباط دارد داشته باشد. به عبارت ساده‌تر، خداوند مثلاً استعداد اختراع هواپیما و هدایت آن را در وجود انسان گذاشت، آن‌گاه به ملائکه فرمود: آیا شما هم این استعداد را دارید؟ گفتند: خدایا ما را طوری نیافریده‌ای که این کارها را بتوانیم، انجام دهیم. در نتیجه قانع شدند که جانشین خداوند در زمین باید موجودی غیر از آنها باشد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۲).

۳. علم به اسماء، آگاهی از حقایق کلی هستی

در این تفسیر نیز بر این نکته تأکید شده است که علم‌الاسماء از نوع آشنایی با الفاظ بدون معنا یا از سنخ آشنایی لغوی با مسمای آنها نیست. چنین علمی فضیلت چندانی به‌شمار نمی‌آید و نمی‌تواند توجیه‌کننده برتری آدم بر فرشتگان و خلافت انسان باشد؛ زیرا فرشتگان نیز می‌توانستند این علوم را فراگیرند؛ بنابراین، مقصود از علم به اسماء، علم به مسمای آن اسماء یعنی شناخت حقایق و اشخاص آنها است.

در این تفسیر آمده است که «ال» وارد شده بر کلمه «الاسماء» و قید «کلهما» نشان می‌دهد هر اسمی که برای موجودی قرار داده می‌شود، داخل در محدوده علم‌الاسماء است. نکته دیگر آنکه در آیات یادشده درباره مسمای این اسماء، ضمیر «هم» و اسم اشاره «هؤلاء» استفاده شده است که معمولاً در مورد موجودات دارای حیات و شعور به کار می‌روند. افزون بر آن، این موجودات از حقایق غیبی به‌شمار می‌آیند؛ زیرا خداوند بعد از آنکه حضرت آدم آن اسماء را برای فرشتگان بیان کرد، به فرشتگان فرمود: «آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟» (بقره: ۳۳) پس این اسماء به حقایق و موجوداتی زنده و باشعور اشاره دارند که از حقایق پنهان و غیبی به‌شمار می‌آیند که با در نظر گرفتن آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) بر حقایق کلی و پوشیده در نزد خداوند مطابقت دارد که به حد مشخصی محدود نیست؛ کثرت در آنها، به جهت عددی نیست؛ بلکه در مراتب و درجات است. بنابراین در مرتبه الهی دارای مقدار و محدوده نیستند؛ بلکه حد و مقدار آنها بر حسب مرتبه نزول در عالم آفرینش و نزول در مراتب وجود است. به عبارت دیگر، در مرتبه غیبی خود، حقایق کلی و باشعور هستند که در مرتبه نزول تمام حقایق جهان را دربر می‌گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۸).

۴. علم‌الاسماء، آشنایی با تمام اسماء حسناى الهی

در این تفسیر، مانند دو دیدگاه گذشته، بر این نکته تأکید شده است که علم‌الاسماء، علمی عادی به اموری عادی نبوده است؛ زیرا آگاهی از امور عادی فضیلتی به‌شمار نمی‌آید که انسان را شایسته خلافت خداوند قرار دهد. در این قول بر این نکته تأکید شده است که مراد از علم‌الاسماء، علم به اسمای حسناى خداوند است. فرشتگان اگرچه با برخی از اسماء الهی آشنا بودند و خداوند را با آن نام‌ها می‌خواندند، از تمام این نام‌ها آگاهی نداشتند و خداوند تمام آن نام‌های مقدس را به حضرت آدم علیه السلام آموخت: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۸۴). در قرآن کریم واژه «الاسماء» در چهار آیه آمده است که در تمام موارد، به نام‌های نیکو(تر) خداوند (اسماء حسنی) اختصاص یافته است (اعراف: ۱۸۰؛ اسراء: ۱۱۰؛ طه: ۸ و حشر: ۲۴).

در تفسیری نزدیک به تفسیر اخیر، شناخت اسماء حسناى الهی بر شناخت پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام تطبیق شده است. این مطلب این‌گونه تفسیر شده است که اسم، در واقع برای اشاره به مسمی است. ضعیف‌ترین دلالت‌ها، دلالت الفاظ بر مسماهای آنهاست. اگر اسماء لفظی خداوند در درجه‌ای به حقیقت خداوند اشاره می‌کنند، اولیای خداوند و به‌خصوص حقیقت متعالی محمدیه، نشانه بزرگ خداوند و بزرگ‌ترین اسمای حسناى خداوند در میان ممکنات است که با ذات، صفات، کردار و گفتار خود، همه را به سوی خداوند راهنمایی می‌کنند. بنابراین، شایسته است که آشنایی با پیامبران خداوند، علم‌الاسمایی باشد که خداوند به آدم علیه السلام آموخت. البته چنان‌که گفته شد، علم به این موجودات شریف که مورد اشاره به ضمیر «هم» و «هؤلاء» هستند، تنها آشنایی با نام‌های آنان نبوده است؛ بلکه آشنایی با حقیقت آنان نیز بوده است. حقیقت این موجودات بر فرشتگان عرضه شد و آنان از شناخت حقیقت این موجودات اظهار عجز کردند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۵۵).

این دیدگاه برای تحلیل ناتوانی فرشتگان از کسب علم‌الاسماء معتقد است که آنان پس از معرفی حضرت آدم علیه السلام توانستند با نام پیامبران و امامان علیهم السلام که مصداق اسماء حسناى الهی هستند، آشنایی یابند؛ اما علم فرشتگان محدود و مقامشان معین و مشخص است (صافات: ۱۶۴) و توانایی شناخت حقیقت این افراد و رسیدن به مقام آنان را ندارند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰).

تفسیر برگزیده

با توجه به فراین موجود در آیات و تفاسیر یادشده، می‌توان گفت تفسیر برگزیده از «علم‌الاسماء» شناخت حضوری تمام اسماء و صفات حسناى خداوند متعال است - در محدوده‌ای که برای غیرخداوند میسر است - و نیازمند داشتن ظرفیت وجودی ویژه و نشانه تقرب به خداوند است. چنین

دانشی معیار خلافت حضرت آدم علیه السلام برای خداوند و برتری او بر فرشتگان است. این دیدگاه را می‌توان این‌گونه تفسیر و مستدل ساخت:

۱. بنابر محتوای آیات یادشده، ملاک فضیلت حضرت آدم علیه السلام بر فرشتگان و دلیلی که شایستگی او را برای مقام خلافت خداوند در زمین، اثبات کرد، دانستن این اسماء بود. حضرت آدم علیه السلام این اسماء را به آموزش الهی آموخت و برای فرشتگان معرفی کرد.

۲. آنچه به وسیله آن چیزی (مسمی) شناخته می‌شود، اسم گفته می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۲۷). علت اساسی در نام‌گذاری آن است که به وسیله آن، مسمی (آنچه برای آن اسم گذارده شده است) شناخته شود. فراگیری اسم بدون شناخت مسمی نمی‌تواند ملاک فضیلت آدم بر فرشتگان و دلیل شایستگی او برای مقام خلافت باشد. رابطه اسماء و مسماها، گاهی اعتباری و گاه تکوینی است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۹۳). در رابطه اعتباری بین الفاظ و معانی، خارج از آن اعتبار، هیچ ارتباطی وجود ندارد. اما در امور غیراعتباری، اسم با مسمای خود رابطه تکوینی دارد و معرف آن است. این رابطه لفظی و اعتباری نیست؛ بلکه ذات آن موجود (اسم) نمایانگر مسمی است؛ شبیه آنچه در مورد آیات خداوند در طبیعت گفته می‌شود؛ مثلاً خود کوه، درخت و... نشانه‌های خداوند هستند نه الفاظ کوه، درخت و... اسماء واسطه و نشانه مسمی هستند؛ این مثال برای نزدیک ساختن ذهن به رابطه تکوینی بین اسم و مسمی است؛ هرچند باید توجه داشت که شناخت به دست آمده در این مثال، شناخت تکوینی و حضوری نیست، بلکه خود از مصادیق علوم حصولی است.

۳. ظاهر گفت‌وگوی خداوند متعال با فرشتگان؛ آموزش اسماء به حضرت آدم علیه السلام توسط خداوند؛ عرضه مسمای این اسماء به فرشتگان؛ آشکار شدن ناتوانی آنان در بیان آن اسماء و خبر دادن حضرت آدم علیه السلام از آن اسماء برای فرشتگان همه بر آن دلالت دارد که این حوادث در عالم ملکوت رخ داده است. بنابراین، مناسب است که اسماء، مسماهای آنان و شناخت حضرت آدم علیه السلام و فرشتگان از آنها متناسب با آن عالم - که عالمی غیرمادی است - تفسیر شود. در نتیجه علم‌الاسماء، فرامادی و حضوری است که نیازمند ذهن مادی و تصورات ذهنی نیست. چنین دانشی برای صاحب آن، کمال حقیقی به‌شمار می‌آید.

۴. دانش حضوری علم‌الاسماء، می‌تواند به امور جزئی مادی نیز تعلق گیرد (مصباح، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۰۴). چنان‌که خداوند متعال به صورت حضوری - نه از طریق دانش حصولی که نیازمند ذهن و صورت‌های ذهنی است - به اشیای مادی آگاهی دارد. بنابراین، علم‌الاسماء که دانشی حضوری است، افزون بر شناخت امور مجرد، می‌تواند شامل شناخت جهان مادی نیز باشد.

۵. ظاهر تعابیر قرآنی «عَلِمَ»، «أَنْبِئُونِي» و هم‌خانواده‌های آن، «لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» و تعابیر مشابه آن، نشان‌دهنده آن است که امتیاز حضرت آدم علیه السلام از مقوله علم بوده است؛ بنابراین نباید آن

را فقط به استعداد و صفات کمالی معنا کرد؛ هرچند ممکن است لازمه این دانش، داشتن استعداد یا صفات ویژه باشد.

۶. فرشتگان توان فراگیری این اسماء یا تمام این اسماء را نداشتند؛ زیرا اگر فراگرفتن این علوم برای فرشتگان امکان می‌داشت، خداوند می‌توانست از ابتدا این اسماء را به جای حضرت آدم علیه السلام به آنان بیاموزد و در این صورت، خلقت و خلافت حضرت آدم علیه السلام دلیل موجهی نداشت. علاوه بر آن، اگر آنان توان فراگیری این اسماء را می‌داشتند، بعد از آنکه حضرت آدم علیه السلام آن نام‌ها را برای فرشتگان گفت، با آدم علیه السلام مساوی می‌شدند؛ درحالی‌که بعد از بیان اسماء، احتجاج خداوند بر فرشتگان تمام شد: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۳۳). فرشتگان نیز بر عظمت حضرت آدم علیه السلام اعتراف و به دستور خداوند بر او سجده کردند (بقره: ۳۴). گویا به همین علت است که در آیات یادشده، در مورد حضرت آدم علیه السلام تعبیر آموزش و تعلیم به‌کار رفته است. خداوند درباره حضرت آدم می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛ خداوند به آدم، تمام نام‌ها را آموخت اما درباره بیان این نام‌ها از سوی حضرت آدم علیه السلام به فرشتگان تعبیر خبر دادن آمده است: «قَالَ يَادُمْ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» [خداوند] فرمود: ای آدم! آنها را از نام‌های ایشان خبردار ساز!»

۷. ناتوانی فرشتگان در شناخت این اسماء و مسمای آنها، بدین معناست که این شناخت، نیازمند توان و ظرفیت وجودی خاصی است که فرشتگان به آن نرسیده بودند. هر موجودی، بر حسب ظرفیت و مقامش، توان مشخصی در آشنایی با حقایق هستی دارد. هرچه ظرفیت و مقام یک موجود بالاتر باشد، میزان و مرتبه شناخت او از حقایق بالاتر است. فرشتگان مراتبی از تقرب را دارند؛ زیرا آنان بندگان گرامی پروردگاریند: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (انبیاء: ۲۶). آنان اهل تسبیح و تقدیس خداوندند: «وَتَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ» (بقره: ۳۰)؛ با وجود این از رسیدن به مراتبی از کمالات محروم‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۷، ص ۲۶۸)؛ کمالات آنان به درجه خاصی محدود است: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات: ۱۶۴). از ماجرای یاد شده، روشن شد که آنان برخی از حقایق را نمی‌دانند: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰) و توان فراگیری تمام اسماء را ندارند. تأکید قرآن بر اینکه خداوند به حضرت آدم علیه السلام تمام اسماء را آموخت: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱). گویا به همین نکته اشاره دارد که آنان اگرچه به برخی از این اسماء علم داشتند، به تمام آنها آگاه نبودند.

۸. به نظر می‌رسد شرایط زندگی در زمین، زمینه را برای رسیدن به مقامات بالاتر برای حضرت آدم علیه السلام و فرزندان او فراهم می‌سازد. به همین علت در این داستان، سخن از جانشینی خداوند در «زمین» است، اما این جانشینی با برتری مقام آن حضرت بر فرشتگان همراه است. صرف‌نظر از روایات، خود فراگیری دانش اسماء و ناتوانی فرشتگان از این کار و سجده آنان بر آدم علیه السلام این مطلب را تأیید می‌کند.

۹. از مباحث گذشته می‌توان دریافت که مهم‌ترین ویژگی‌های علم‌الاسماء عبارت است از: شناخت حضوری به حقایق شریف از حقایق پنهان آسمان‌ها و زمین که داشتن آن، ملاک برتری بر فرشتگان و شایستگی خلافت خداوند می‌باشد. دلیل آنکه این حقایق از امور غیبی بوده‌اند، این است که خداوند بعد از اینکه حضرت آدم علیه السلام از اسماء خبر می‌دهد، به فرشتگان می‌فرماید: «آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟» (بقره: ۳۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۷).

۱۰. شناخت امور جهان مادی - مانند کوه‌ها، دره‌ها و درختان - شرافت ذاتی ندارد. این شناخت فضیلتی نیست که خداوند با آن بر حضرت آدم علیه السلام منت بگذارد و شایستگی او را برای خلافتش در زمین به فرشتگانش اثبات کند. فرشتگان مقرب نیازی ندارند که از الفاظ و عبارات عالم ماده آگاه باشند؛ آنان بدون این الفاظ از انگیزه‌ها، گفتار و کردار بشر آگاه می‌شوند (زخرف: ۸۰؛ یونس: ۲۱؛ ق: ۱۸؛ کهف: ۴۹؛ رعد: ۱۰-۱۱)، مأموریت‌های الهی را در عالم ماده انجام می‌دهند؛ مانند مأموریت‌های فرشتگان در داستان ملاقات با حضرت ابراهیم و ساره علیهم السلام به عنوان مهمان، ملاقات با حضرت لوط علیه السلام و قوم او، ملاقات با حضرت مریم علیها السلام و بشارت دادن به او به باردار شدن به حضرت عیسی علیه السلام، داستان هاروت و ماروت و... و تدبیر کننده جهان مادی‌اند (نازعات: ۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۸۰؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۷۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳۰، ص ۶۹). بنابراین، از این‌گونه علوم در صورت نیاز آگاه‌اند و در نتیجه نمی‌توان علم‌الاسماء را به این دانش‌ها تفسیر کرد. افزون بر آن، در آیات یادشده، از مسمای اسماء با ضمیر «هم» و اسم اشاره «هؤلاء» یاد شده است که از آنها برای اشاره به اشیای مادی استفاده نمی‌شود.

۱۱. مراد از این اسماء، صرف دستیابی به حقایق کلی هستی - که در تفسیر سوم بیان شد - نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا چنان‌که در روایات اشاره خواهد شد، متعلق این علم، امور جزئی مانند نام اشیای مادی نیز می‌باشد. ظاهر تعبیر «الاسماء کلها» نیز کل اسماء است، نه کلی اسماء که در تفسیر دوم بر آن تأکید شده بود.

۱۲. به نظر می‌رسد این اسماء، همان اسماء حسناى الهی هستند؛ زیرا تمام ویژگی‌هایی که برای علم‌الاسماء استنباط شد، بر اسماء و صفات الهی تطبیق‌پذیر است. تمام کمالات جهان از خداوند متعال و کمالات او سرچشمه می‌گیرند. اسماء حسناى او به‌طور تکوینی بر مسمای خود یعنی ذات خداوند دلالت می‌کنند و شناخت حضوری آن اسم‌ها ملاک تقرب به خداوند است. هرکس بتواند بیشتر به اسماء حسناى الهی به‌طور حضوری آشنا شود، به‌طور تکوینی به خداوند شبیه‌تر است و شایستگی خلافت او را دارد.

۱۳. کمالات ذات مقدس خداوند مسمای اسماء حسناى او هستند. این کمالات را بدون جلوه‌های خاص او (اسماء حسناى او) نمی‌توان شناخت. در برخی روایات آمده است که خداوند مخلوقاتش را آفرید و نام‌های مقدس خود را وسیله شناخت خود قرار داد. اگر این اسماء نبودند، مخلوقات او راهی

به شناخت خداوند نداشتند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱۳). تمام مخلوقات او، از جمله اشیای مادی، می‌توانند کمالات ذات مقدس او را بنمایانند. بنابراین، تمام جلوه‌های هستی مظاهری از اسماء مقدس او هستند. البته شناخت حضوری این اسماء و رسیدن از این اسماء به کمالات مسمای آنها، فقط برای برگزیدگان خداوند ممکن است.

۱۴. در قرآن کریم واژه «الاسماء» در چهار آیه آمده است که در تمام موارد، به ویژگی «حسنى» (نیکوتر یا نیکوترین) متصف شده است (اعراف: ۱۸۰). اگر مقصود از اسماء را اسماء حسناى الهی بدانیم، سجده فرشتگان بر حضرت آدم علیه السلام موجه‌تر است، زیرا آنان در واقع به دستور خداوند بر کسی سجده کرده‌اند که از همه به خداوند شبیه‌تر و نزدیک‌تر بود. این اسماء و صفات، از مصادیق غیب آسمان‌ها و زمین نیز به‌شمار می‌آیند؛ زیرا شناخت کامل اسماء و صفات خداوند برای اکثر افراد و حتی فرشتگان میسر نیست. چنین دانشی توجیه‌کننده خلافت حضرت آدم علیه السلام است؛ زیرا جانشین خداوند، باید نزدیک‌ترین فرد به خداوند و شبیه‌ترین فرد به جهت توانایی‌ها و کمالات باشد. فراگیری حضوری اسماء حسناى الهی می‌تواند به حضرت آدم علیه السلام توان و لیاقت جانشینی خداوند را عطا کند.

قلمرو علم‌الاسماء

همان‌گونه که بیان شد، علم‌الاسماء علم به اسماء حسناى خداوند است. فراگیری این دانش، آگاهی از تمام حقایق هستی - مجرد و مادی - را دربر دارد؛ زیرا تمام حقایق هستی، پرتوهایی از اسماء و صفات خداوند و مصادیقی از نام «علیم» و برخی صفات دیگر خداوند هستند. آیات قرآن نشان می‌دهند که هیچ‌تر و خشکی نیست مگر آنکه علم آن در کتاب مبین یا همان لوح محفوظ است (حدید: ۲۲؛ انعام: ۵۹) و لوح محفوظ، یکی از مظاهر علم خداوند است. بنابراین، کسی که با تمام اسماء خداوند، از جمله «علیم»، «حکیم» و مانند آن آشنا باشد، در واقع به لوح محفوظ نیز دست یافته است که حقایق امور جهان در آن ثبت است.

علم‌الاسماء، شناخت بنده درباره پروردگارش است. با توجه به محدود بودن ظرف وجودی بنده این علم در محدوده‌ای است که برای بندگان خداوند میسر است. آگاهی از حقایق که مختص مقام خداوندی است، از قلمرو آگاهی غیرخداوند متعال خارج است. در روایات آمده است اسمی از اسماء خداوند، مخصوص خداوند است و دیگران از آن آگاه نیستند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۲۳۰ و ج ۲، ص ۵۶۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۰۸). این مطلب را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که برخی علوم مختص خداوند و مقتضای خداوندی اوست و بندگان او حتی برترین برگزیدگانش از آن آگاه نیستند و فرد دارای علم‌الاسماء، از تمام حقایق هستی - جز آنچه به خداوند اختصاص دارد - به‌طور حضوری آگاه است.

افزون بر این، توجه شود که علم حضوری به اسماء و صفات خداوند، به معنای بی‌نیازی از وحی الهی و استفاده از قوه عقل و تجربه برای جانشین خداوند در زمین نیست. دانش اسماء از نوع علم حضوری است و بهره‌بری از چنین دانشی در جهان مادی، خلیفه خداوند را محتاج تأیید و تسدید می‌سازد. جهان مادی اقتضائات ویژه خود را دارد که خلیفه خداوند نیز در آن، محدودیت‌های خاصی دارد. به همین علت است که اگرچه مثلاً مقام پیامبر اعظم ﷺ از حضرت جبرئیل ﷺ بالاتر است؛ حضرت جبرئیل ﷺ واسطه وحی خداوند به ایشان است. فایده علم حضوری به اسماء حسناى الهی آن است که پیامبر این معارف را در قالب حضوری آن دریافت کرده است. به همین علت به راحتی از معارف و حیانی استقبال می‌کند و برداشت‌های او از وحی دقیق خواهد بود. مثلاً اگر قوانین راهنمایی و رانندگی برای دو نفر که یکی بینا و دیگری نابیناست توضیح داده شود، فرد نابینا شناختی مبهم از این قوانین پیدا می‌کند؛ اما فرد بینا که خود وضعیت جاده‌ها و نحوه رانندگی را دیده است، به خوبی متوجه می‌شود که احکام و قوانین وضع شده، به چه علت و دارای چه مبنایی است.

افزون بر نکته یادشده، شناخت اسماء و صفات خداوند، همانند دیگر علوم حضوری و غیرحضوری، مراتبی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵۷). بر همین اساس اگرچه حضرت آدم ﷺ تمام اسماء خداوند را آموخت، بین شناخت ایشان از تمام اسماء و صفات و شناخت پیامبر اکرم ﷺ فاصله بسیار است. پیامبر اکرم ﷺ به مراتبی رسیده‌اند که دیگران نرسیده‌اند و عجیب آن است که حتی دانش ایشان که برترین فرد جهان و بزرگ‌ترین پیامبر خداوند است، کامل نیست و خداوند به ایشان دستور داده است که درخواست علم بیشتر کند: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن!» (طه: ۱۱۴)

بنابراین، علم حضوری به اسماء خداوند به معنای علم فعلی به تمام جزئیات دینی و غیردینی جهان مادی نیست؛ چنین دانشی، حضوری و دارای مراتب مختلف است که تطبیق صحیح آن بر جهان مادی، خلیفه خداوند را نیازمند تأیید و تسدید می‌سازد. بنابراین، علم‌الاسماء اگرچه قلمرو بسیار وسیعی دارد و تمام اسماء حسناى الهی را دربر می‌گیرد، اولاً محدود به علومى است که برای انسان‌ها قابل دستیابی است؛ ثانیاً این دانش حضوری است و بهره‌مندی از آن در جهان مادی با محدودیت‌هایی همراه است که خلیفه خدا را محتاج وحی و تأیید الهی می‌سازد؛ ثالثاً دارای مراتبی است که برخی مانند رسول اکرم ﷺ بالاترین درجات آن را کسب کرده و برخی به مراتب پایین‌تری از آن رسیده‌اند.

بررسی روایات علم‌الاسماء

روایات نقل شده در تفسیر و توضیح علم‌الاسماء اندک و اغلب گرفتار ضعف سندی‌اند. در برخی

روایات، ارواح ائمه ﷺ اموری معرفی شده‌اند که به فرشتگان عرضه شد تا از نام‌های آنان خبر دهند (امام حسن عسکری ﷺ، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴). در تفسیر منسوب به امام عسکری ﷺ مراد از اسماء، نام‌های پیامبران، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و شیعیان برگزیده و سرکش‌ترین دشمنان آنان تفسیر شده است. در این تفسیر آمده است که آنچه بر فرشتگان عرضه شد، شبح‌ها و انوار پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ﷺ بود که فرشتگان از شناخت حقیقت آنان ناتوان ماندند (امام حسن عسکری ﷺ، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷). روایتی از امام صادق ﷺ نیز این تفسیر را تأیید می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۶۴؛ امام حسن عسکری ﷺ، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷). این روایات با تفسیر علم‌الاسماء به علم به اسماء حسناى الهی هماهنگ است؛ زیرا ائمه در برخی روایات، خود را مصداق اسماء حسناى الهی معرفی کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۲).

در اغلب روایاتی که آشکارا از علم‌الاسماء سخن گفته‌اند، این علم به نام‌های اشیای جهان مادی تفسیر شده است. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، متعلق علم‌الاسماء، نام کوه‌ها، دریاها، دره‌ها، گیاهان و حیوانات معرفی شده است (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۵). در دو روایت از امام صادق ﷺ مضمون این تفسیر نقل شده است. در ادامه یکی از این دو روایت آمده است که آن حضرت به فرش زیر پای خود اشاره فرمود که حتی نام این فرش نیز از نام‌هایی است که به آدم ﷺ یاد داده شد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۶۸). در روایتی دیگر آمده است که داود بن سرحان عطار به آفتابه و لگنی که برای شستن دست آورده بودند، اشاره کرده و از امام صادق ﷺ پرسید که آیا نام آفتابه و لگن در زمره اسمایی بوده است که خداوند به آدم ﷺ آموخت. آن حضرت در جواب راه‌ها و دره‌ها و مانند آن را نیز جزئی از آن اسماء شمردند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۶۸). در روایت دیگر نقل شده است که آن حضرت، آگاهی از تمام زبان‌ها از جمله زبان مارها و قورباغه‌ها و زبان آنچه را در دریا و خشکی است بخشی از علم‌الاسماء شمردند که خداوند به آدم ﷺ آموخت (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۴۵). در روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است: «خداوند اتمم را در گل برای من نمایاند و نام‌های آنان را به من آموخت، چنان‌که تمام اسماء را به آدم آموخت...» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۳ و ۸۵؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۴۴). این دسته از روایات بر عمومیت علم‌الاسماء نسبت به امور مادی جهان تأکید می‌کنند.

چنان‌که گفته شد، علم حضوری به امور مادی نیز تعلق می‌گیرد. از طرفی اشیای این جهان نیز می‌تواند از مصداق علم حضوری به اسماء حسناى الهی باشد؛ زیرا تمام مخلوقات مظاهری از اسماء الهی

هستند؛ البته چنان‌که گفته شد، دانستن نام اشیاء و امور مادی به‌تنهایی ملاک تقرب به خداوند و خلافت او نیست؛ اما می‌تواند یکی از مصادیق آن باشد.

بررسی دیدگاه‌ها درباره ماهیت علم‌الاسماء

با توجه به نکات یادشده، اکنون می‌توان به بررسی دیدگاه‌های یادشده در تفسیر علم‌الاسماء پرداخت. به نظر می‌رسد اکثر دیدگاه‌های یادشده، هر یک به بخشی از ابعاد علم‌الاسماء توجه کرده‌اند. در تفسیر اول، علم‌الاسماء به آگاهی از نام‌های تمام مخلوقات خداوند تفسیر شده بود. گفته شد که فراگیری نام‌های اشیای جهان ماده و شناخت خصوصیات آنها، به‌خودی‌خود کمال به‌شمار نمی‌آید و نمی‌تواند معیار فضیلت و برتری حضرت آدم علیه السلام بر فرشتگان باشد. بنابراین، علم‌الاسماء نمی‌تواند فقط چنین دانشی باشد؛ افزون بر آن، دلیلی وجود ندارد که فرشتگان نتوانند این نام‌ها یا خصوصیات آنان را فراگیرند؛ درحالی‌که آنان علوم بسیاری دارند و تدبیرکننده امور جهان مادی‌اند. با وجود این می‌توان این دانش را نیز از مصادیق علم حضوری به اسماء و صفات الهی دانست؛ زیرا همه جهان به نحوی مظهري از اسماء الهی به‌شمار می‌آید.

دیدگاه دوم اسماء را به کمالات وجودی خداوند و علم به اسماء را به اعطای روحی تفسیر می‌کرد که توان فراگیری این کمالات را دارد. درباره این دیدگاه می‌توان گفت که این تفسیر خلاف ظاهر تعابیر این آیات است؛ زیرا ظاهر تعابیر قرآنی «عَلَّمَ»، «أَنْبَوْنِي» و هم‌خانواده‌های آن، «أَلَّا عَلَّمْنَا إِيَّاكَ مَا عَلَّمْنَا» و تعابیر مشابه آن، نشان‌دهنده آن است که امتیاز آدم علیه السلام، از مقوله علم بوده است. بنابراین، تفسیر علم‌الاسماء به اعطای کمالات یا استعداد و توانایی‌های خاص، تنها در صورتی می‌تواند موجه باشد که به‌گونه‌ای با ماهیت علمی آن قابل جمع باشد. تفسیر قید «کلها» در این دیدگاه به کلیت اسماء نیز خلاف ظاهر است. ظاهر این قید بر فراگیری تمام اسماء دلالت دارد. چنان‌که در سایر تفاسیر به همین معنا آمده است.

در تفسیر سوم، علم‌الاسماء به حقایق کلی و پنهان هستی تفسیر شده بود. این تفسیر ضمن بیان اینکه مسمای اسماء حقایقی زنده و شعورمند بوده‌اند، با توجه به آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) مسمای اسماء را بر حقایق کلی و پوشیده در نزد خداوند مطابقت می‌دهد. این حقایق را می‌توان بخشی از اسماء و صفات خداوند دانست. بنابراین، این دیدگاه با دیدگاه برگزیده قابل جمع است؛ اما چنان‌که گفته شد، این دیدگاه با روایاتی که اسماء را بر امور جزئی تطبیق می‌کنند، منافات دارد. افزون بر آنکه آشنایی با این حقایق کلی و پنهان به‌تنهایی مایه افتخار خلافت

خداوند نمی‌شود؛ مگر آنکه به نحوی آن را به نزدیکی به خداوند و شناخت حضوری اسماء و صفات خداوند برگردانیم.

در تفسیر چهارم، علم‌الاسماء به علم به اسماء حسناى الهی تفسیر شده است. تفسیر یادشده دیدگاه برگزیده در این مقاله است؛ البته با توضیح و تفصیلی که بر آن افزوده شد. گفته شد ویژگی‌هایی که برای علم‌الاسماء می‌توان از آیات یادشده استنباط کرد، بر علم به اسماء حسناى الهی قابل تطبیق است. این دانش، علمی حضوری به اسماء و صفات الهی است که مسمای آن، کمالات ذات مقدس خداوند است. دلالت این اسماء بر آن مسمای - یعنی کمالات الهی - تکوینی است. بنابراین، کسی که به این مقام می‌رسد، واقعاً خدا را به بهترین شکل می‌شناسد و چون این علم حضوری است، با تقرب خود آن شخص همراه است و همانند علوم حصولی نیست که ساحت ذهن و روح با هم مختلف است. پس این دانش می‌تواند معیاری مناسب برای برتری صاحب آن و جانشینی خداوند باشد. افزون بر آنکه «الاسماء» در کاربردهای دیگر قرآنی بر اسماء حسناى الهی تطبیق شده است. فرشتگان با اینکه با برخی اسماء الهی آشنا بودند، به لحاظ تکوینی توان شناخت کامل تری از خداوند را نداشتند. به همین علت به برتری مقام حضرت آدم علیه السلام اعتراف کردند.

در تفسیر برگزیده، ضمن بیان این مطلب که معیار فضیلت انسان، تقرب به خداوند و شناخت حضوری اسماء و صفات خداوند است، تأکید شد که دستیابی به این دانش، ملازم با توان و استعداد صعود به بالاترین مراتب کمال است که فرشتگان ندارند. بنابراین، با وجود آنکه علم‌الاسماء از مقوله علم است، فراگرفتن آن، ظرفیت و استعداد خاصی می‌خواهد که تنها در انسان وجود دارد و آراسته شدن به آن، کمالی است که مقام آدم علیه السلام را برتر از فرشتگان قرار داد. این علم می‌تواند با شناخت افرادی که مظاهر اسماء و صفات الهی به‌شمار می‌آیند، یعنی پیامبران و ائمه علیهم السلام، نیز قابل جمع باشد که در برخی تقریرهای تفسیر چهارم به آن اشاره شده است؛ یعنی ممکن است که ارواح برخی پیامبران یا ائمه علیهم السلام بر فرشتگان عرضه شده باشد و آنان وقتی از مقامات بلند آنان آگاه شدند، دانستند که توان رسیدن به آن جایگاه را ندارند.

اختصاص یا عدم اختصاص علم‌الاسماء به حضرت آدم علیه السلام

اکنون نوبت به این پرسش می‌رسد که آیا این علم به حضرت آدم علیه السلام اختصاص داشته یا سایر انسان‌ها نیز می‌توانند به آن دست یابند؟ آیات یادشده، آشکارا حکایت‌گر تعلیم این علم به حضرت آدم علیه السلام هستند. خداوند در قرآن کریم به‌صراحت از خلافت حضرت داود علیه السلام نیز سخن گفته است (ص: ۲۶).

در روایات، ائمه علیهم‌السلام نیز خلفای خداوند معرفی شده‌اند. در اصول کافی بابی هست برای بیان روایاتی که امامان معصوم علیهم‌السلام را خلیفه‌های خداوند در زمین معرفی می‌کنند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۹۳). در روایاتی نیز امامان معصوم علیهم‌السلام وارثان علوم تمام پیامبران از جمله حضرت آدم علیه‌السلام معرفی شده‌اند (صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۱۴-۱۱۷). از کنار هم قرار دادن این‌گونه روایات، علم ائمه علیهم‌السلام به اسماء استنباط می‌شود. روایاتی نیز، با روشنی بیشتر از علم امیرالمؤمنین علیه‌السلام به اسماء، خبر می‌دهند. در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آشنایی با نام تمام اشیاء از علومی معرفی شده که خداوند به امیر مؤمنان علی علیه‌السلام داده است؛ همچنان‌که خداوند به حضرت آدم علیه‌السلام علم‌الاسماء داده است. در این روایت آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این کلام را به هنگامی بیان کردند که امیر مؤمنان علیه‌السلام نام دانه‌های (گیاهان) مختلفی را که به پیامبر هدیه شده بود، بیان کردند (صفار، ۱۴۰۴، ص ۴۱۸). در روایت دیگر از آن حضرت مطلبی به این مضمون نقل شده است که هرکس می‌خواهد به کسی بنگرد که علمش همانند علم آدم علیه‌السلام، حکمت او همانند نوح و بردباری او همانند ابراهیم است، به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بنگرد (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۱۷). بنابراین، مقام خلافت خداوند به حضرت آدم علیه‌السلام اختصاص نداشته و با توجه به تلازمی که بین علم‌الاسماء و مقام خلافت خداوند احساس می‌شود، می‌توان گفت که تمام پیامبران خلفای خداوند بوده و از این علم برخوردار بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

۱. علم‌الاسماء، دانشی شریف است که خداوند به حضرت آدم علیه‌السلام آموخت تا مقام ممتاز ایشان را به فرشتگان بنمایاند و شایستگی او برای خلافت خداوند نزد آنان روشن شود.
۲. آنچه با آن چیزی (مسمی) شناخته می‌شود، اسم گفته می‌شود. علت اساسی در نام‌گذاری آن است که به وسیله آن، مسمی (آنچه برای آن اسم گذارده شده است) شناخته شود. رابطه اسماء و مسماها، گاهی اعتباری و گاه تکوینی است.
۳. دیدگاه‌های مختلفی در تفسیر علم‌الاسماء بیان شده است که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از: آگاهی از نام تمام موجودات جهان؛ وجود صفات کمالی خاص در انسان؛ علم به حقایق کلی هستی؛ و علم به اسماء و صفات خداوند.
۴. از شواهد و قراین موجود در آیات مورد بحث به دست می‌آید که علم‌الاسماء دانشی حضوری است که معیار خلافت انسان و برتری او بر فرشتگان است.
۵. فرشتگان با اینکه اهل تسبیح و تقدیس خداوند و با حقایقی از جهان آگاه بودند، با تمام اسماء و صفات الهی، آشنا نبودند.

۶. فرشتگان توان آشنایی تکوینی با تمام این اسماء را نداشتند. ناتوانی فرشتگان در شناخت این اسماء و مسمای آنها، بدین معناست که این شناخت، نیازمند توان و ظرفیت وجودی خاصی است که فرشتگان به آن نرسیده بودند.
۷. روایات تفسیری بیشتر بیانگر آن هستند که خداوند به حضرت آدم علیه‌السلام نام‌ها و مسماهای امور دنیایی را آموخت؛ اما از این روایات به دست نمی‌آید که این دانش به‌تنهایی تمام علم‌الاسماء است. آگاهی از نام اشیاء و موجودات جهان مادی به‌تنهایی معیار فضیلت انسان‌ها بر فرشتگان به‌شمار نمی‌آید.
۸. ظهور آیات یادشده در این است که علم‌الاسماء از مقوله علم است نه استعداد یا صفت‌های ویژه؛ اگرچه این دانش با استعداد ویژه تلازم دارد.
۹. دانستن حقایق کلی جهان نیز به‌تنهایی کمال‌آفرین نیست و خلافت انسان را توجیه نمی‌کند. افزون بر آنکه با روایات یادشده - که اسماء را بر امور جزئی تطبیق می‌کنند - سازگار نیست.
۱۰. از آنجاکه تمام حقایق جهان، در اسماء و صفات الهی سرچشمه دارند، علم‌الاسماء علم حضوری به اسماء و صفات خداوند است. این دانش شرایط یادشده برای علم‌الاسماء را دارد. تقرُّب حقیقی به خداوند، معیار شایستگی موجودات است و موجودی که بتواند به خداوند مُقَرَّب‌تر باشد، شایسته خلافت خداوند است. این تقرب با شناخت حضوری اسماء و صفات الهی به دست می‌آید.
۱۱. علم‌الاسماء دانشی حضوری است که افزون بر امور معنوی و ملکوتی، امور جزئی مادی را نیز دربر می‌گیرد. البته اقتضائات جهان مادی، صاحب علم‌الاسماء را به وحی و الهام و... نیازمند می‌سازد.
۱۲. این دانش با مقام خلافت خداوند در زمین تلازم دارد. خلافت خداوند در زمین به حضرت آدم علیه‌السلام اختصاص نداشته و به تصریح خداوند در قرآن، حضرت داود علیه‌السلام نیز خلیفه خداوند خوانده شده است؛ در روایات تصریح شده است که ائمه علیهم‌السلام نیز از جانشینان خداوند به‌شمار می‌آیند و علم حضرت آدم علیه‌السلام را دارا هستند. بنابراین، این دانش به حضرت آدم علیه‌السلام اختصاص ندارد.

منابع

- امام حسن عسکری علیه السلام (۴۰۹ق) *تفسیر امام عسکری* علیه السلام، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).
- آملی، سیدحیدر، (۱۳۶۷) *المقدمات من کتاب نص النصوص*، چ دوم، [بی‌جا] انتشارات توس.
- ابن عربی، محی‌الدین (بی‌تا)، *الفتوحات المکیة* (۴ جلدی)، بیروت، دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۴۱۴ق) *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۴۱۲ق) *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، دار الشامیة.
- بحرانی، سیدهاشم، (۴۱۶ق) *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- تقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق) *تفسیر روان جاوید*، چ سوم، تهران، انتشارات برهان.
- جعفری، یعقوب، [بی‌تا] *کوثر*، [بی‌جا].
- حائری، عبدالکریم، [بی‌تا] *درر الفوائد*، قم، چاپخانه مهر.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳) *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات.
- حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، (۴۰۴ق) *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.
- جمیری قمی، عبدالله بن جعفر، [بی‌تا] *قرب الإسناد*، تهران، انتشارات کتابخانه نینوی.
- رازی، محمد بن عمر، (۴۲۰ق) *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زیبلی، محب‌الدین، (۴۱۴ق) *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- زمخشری، محمود، (۴۰۷ق) *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار کتاب العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، (۴۰۶ق) *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- سبزواری، ملاحادی، (۱۳۶۹) *شرح منظومه*، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب.
- سید مرتضی، علی بن حسین، (۴۰۳ق) *الأمالی*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- شبر، سیدعبدالله، (۴۱۲ق) *تفسیر القرآن الکریم* (شبر)، بیروت، دار البلاغة للطباعة والنشر.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (۴۱۴ق) *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم کتاب.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵) *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چ دوم، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صدرالمأهلین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶) *تفسیر القرآن الکریم* (صدرا)، چ دوم، قم، انتشارات بیدار.
- _____ (۱۳۶۳) *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین، (۱۳۶۲) *الأمالی*، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیة.
- _____ (۱۳۹۸ق) *التوحید*، مصحح: هاشم حسینی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۹۵ق) *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دار الکتب الإسلامیة.
- _____ (۱۳۷۸ق) *عیون أخبار الرضا* علیه السلام، انتشارات جهان.
- _____ (۱۳۶۱) *معانی الأخبار*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، (۴۰۴ق) *بصائر الدرجات*، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۴۱۷ق) *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ بی‌تا، *نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، (۴۱۲ق) *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، (۴۱۶ق) *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۴۱۴ق) *الأمالی*، قم، انتشارات دار الثقافة.
- _____ [بی‌تا] *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۴۱۵ق) *تفسیر نور الثقلین*، چ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق) *کتاب التفسیر* (تفسیر العیاشی)، تهران، چاپخانه علمیه.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، (۴۱۰ق) *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، (۴۱۹ق) *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة والنشر.
- فناری، محمد بن حمزه، (۱۳۷۴) *مصباح الأنس* (شرح مفتاح الغیب)، تصحیح: محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی.
- فیض کاشانی، ملامحسن، (۴۱۵ق) *تفسیر الصافی*، چ دوم، تهران، انتشارات الصدر.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، (۱۳۷۷) *تفسیر احسن الحدیث*، چ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴) *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸) *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷) *تفسیر قمی*، چ چهارم، قم، دار کتاب.
- قونوی، صدرالدین، (۱۳۷۵) *النفحات الإلهیة*، تصحیح: محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵) *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، (۴۰۴ق) *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مدرسی، سیدمحمدتقی، (۴۱۹ق) *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی الحسین.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۶) *آموزش فلسفه*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸) *انسان‌شناسی در قرآن*، تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰) *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مغنیة، محمدجواد، (۴۲۴ق) *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۴۱۳ق) *الأمالی*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- _____ (۴۲۴ق) *تفسیر القرآن المجید*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ق) *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامیة.